دانشگاه ولایت
معاونت فرهنگی و اجتماعی

انجمن علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی

عدالت

دوماهنامه انجمن علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ولایت، شماره دو، فروردین ۱۴۰۲



شناسنامه اثر

صاحب امتیاز: انجمن علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی

مدیر مسئول: وحید منفرد

سردبیر: ابوالفضل تختی

استاد مشاور: مجید رضایی

هیئت تحریریه:

ابوالفضل تختی

علیرضا سراوانی

مهدی درودی

نازنین زارعی

کسری سالاری

فاطمه جهان آبادی

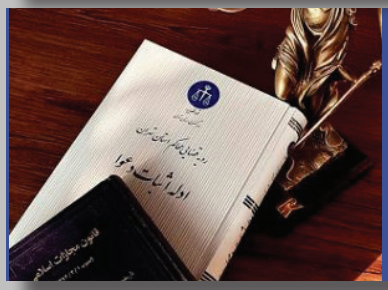
طراح و صفحه آرا: رحمان شهیکی

«فهرست مطالب»

سخن سردبیر ۱



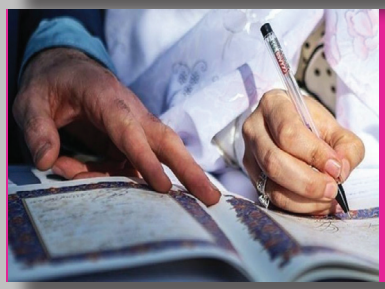
جرم شناسی ۲



ادله اثبات دعوی ۷



مهریه ۱۲



نکاح ۱۶



طلاق ۱۶

سخن سر دبیر

« نشریه های فقه و مبانی حقوق اسلامی بر حسب این رشته هم شامل مباحث فقهی است و هم شامل مباحث حقوقی ، این رشته ارزشمندی های خاص خودش یا بیشتر نسبت به رشته حقوق دارد .زیرا به برخی مباحث نسبت به رشته حقوق بیشتر پرداخته میشود که هم در زندگی بسیار ارزشمند است و هم در آینده شما دانشجویان عزیز ، لذا بنده و دیگر اعضای این انجمن سعی داریم به بهترین وجه مباحث حقوقی و فقهی را در نشریه هایی که چاپ میکنیم به نمایش بگذاریم .و امیدوارم که از نشریات که با زحمت دانشجویان این انجمن «عدالت» گرد آوری میشود استقبال کنید و مورد مطالعه قرار بگیرد. و بتوانید از آنها به بهترین وجه استفاده کنید.

ابوالفضل تختی

جرم شناسی

شاخه های علم حقوق در هر کشوری، متنوع و متعدد می باشد که هر کدام از این شاخه ها به موضوع خاصی پرداخته و دارای محدوده معینی می باشند. به عنوان مثال در کشور ما حقوق خصوصی، حقوق جزایی (کیفری)، حقوق تجاری، حقوق اداری و حقوق بین الملل، مهم ترین شاخه های علم حقوق را تشکیل می دهند.یکی از شاخه های علم حقوق در کشور ما حقوق جزایی (کیفری) می باشد. حقوق جزایی (کیفری) ، رشته ای از علم حقوق است که به تحلیل و بررسی جرایم و مجازات ها می پردازد. این جرایم لزوما توسط قانون گذار تعیین و تعریف شده و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است. بنابراین نخستین مساله ای که در حقوق جزایی (کیفری) لازم است تا مورد بررسی قرار گیرد، مساله جرم و تعریف حقوقی آن می باشد.



جرم چیست؟

هر پدیده ای در جهان، از اجزایی تشکیل گردیده که عناصر سازنده آن پدیده را تشکیل می دهند. بنابراین هنگامی که از عنصر جرم صحبت می کنیم و در پاسخ به این سوال که عنصر جرم چیست ؟ باید گفت، عنصر جرم، اجزایی است که لزوما باید وجود داشته باشد تا بتوانیم عملی را جرم بنامیم.

منظور از جرم چیست؟

ماده ۲ قانون مجازات اسلامی در تعریف جرم مقرر دارد: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود.» مانند: قتل، کلاهبرداری، سرقت و ... ضمانت اجرای مختلف از ماده ۲ و نقص اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی است. منظور از موضوع جرم، آن پدیده است که جرم نسبت به آن واقع می شود. به عنوان مثال، در جرم سرقت، عمل ربودن بر روی یک مال انجام می گیرد، بنابراین موضوع جرم سرقت اموال می باشند.

تعریف جرم در اصطلاح



۱. اصطلاح عام : که عبارت است از ارتکاب هر فعل حرام یا ترک واجبی که شارع آن را ممنوع کرده است و مرتکب آن را مستحق کیفر دنیوی از جمله حدود یا قصاص یا تعزیر یا پرداخت دیه می داند.

۲. اصطلاح خاص: که از آن به جنایت به نفس یا عضو تعبیر شده است و آن عبارت است از هر نوع صدمه و تجاوز ناحق نسبت به جسم و جان دیگری یا تعرض نسبت به مرده که مجازات آن قصاص نفس یا قصاص عضو با پرداخت دیه است.

اما کلام فقها در خصوص جرم و گناه؛ در این جا از باب نمونه به چند مورد اشاره می شود:



۱. ابوالحسن ماوردی:(جرم عبارت است از امور ممنوع شرعی که خداوند به وسیله اجرای حدّ یا تعزیر، مردم را از ارتکاب آن باز می دارد.) این تعریف از آنجایی که اشاره به قصاص و دیه نکرده است، ناقص است.

۲. فاضل مقداد: (جرم مترادف با جنایت است وآن عبارت است از کلیه جرایم و تعدیاتی که به نفس و اعضا صورت پذیرد .) این تعریف هم کامل نیست؛ چدن جرم را مترادف با جنایت دانسته و در واقع، به معنای خاص جرم اشاره نموده است.

۳. اسماعیل صدر: (جرم عبارت است از هر فعل یا ترک فعلی که شارع مقدس به حرمت آن تصریح کرده یا مجازاتی برای آن تعیین نموده باشد.) این تعریف کامل تر از سایر تعریف ها است.

مفهوم اجتماعی جرم چیست؟

عده ای می گویند: جرم یک پدیده اجتماعی است ؛یعنی عوامل فرهنگی ،اجتماعی و محیطی در بروز رفتار مجرمانه موثر است.بنابراین ،باید در شناخت و تبیین جرم،از روش جامعه شناختی سود جست و از مشاهده وقایع، ملاحظات آماری، شرایط زندگی، رابطه بین جرم و سایر عوامل غفلت نکرد. این گروه، جرم را چنین تعریف کرده اند: جرم عبارت است از نقض نظام اجتماعی و رفتاری که با ضوابط فرهنگ و اجتماعی حاکم بر جامعه مغایرت دارد و احساسات عمومی را جریحه دار می سازد. چنان که امیل دورکیم جامعه شناس معروف فرانسوی معتقد است جرم یک پدیده طبیعی و اجتماعی است که از شرایط فرهنگی و تمدن هر جامعه ناشی می شود و شامل هر عملی است که وجدان عمومی را جریحه دار می کند

تفاوت جرم از نظر فقهی و قانون

از لحاظ موضوع: از نظر موضوع بین تعریف قانونی جرم و تعریف فقهی آن تفاوت وجود دارد: در تعریف جرم از نظر قانون دو ویژگی ملاحظه شده است: یکی ویژگی خصوصی جرم، از آن جهت که وقوع جرم موجب ضرر و زیان شخص یا اشخاص معینی می شود. دیگری، ویژگی عمومی جرم از آن جهت که ارتکاب جرم مخل نظم و تجاوز به حقوق عمومی است. در حالی که جرم در اصطلاح فقهی به معنی گناه و معصیت است و آن عبارت است از سرپیچی و مخالفت با اوامر و نواهی شارع مقدس که شامل هر فعل یا ترک فعلی می شود که دارای ضرر اجتماعی است و یا موجب ضرر و زیان و تباهی شخص مرتکب می شود.بنابراین، در تعریف فقهی جرم دو ویژگی مد نظر است: ۱.تجاوز به حق الله؛ یعنی جرایمی که مُخل نظم و حقوق عمومی و اخلاق حسنه و امثال آن است. ۲. تجاوز به حق الناس؛ یعنی جرایمی که جنبه خصوصی و شخصی دارد و ضرر و زیان متوجهه فرد یا افراد معینی می شود.

تقسیم بندی جرم



قسم بندی جرم ازنظر طول زمان ارتکاب جرم و از حیث طول زمان ارتکاب جرم به آنی و مستمر تقسیم می گردد.

جرم آنی : جرمی است که در زمان کوتاهی به ارتکاب می رسد ، به عبارت دیگر زمان ارتکاب بسیار کوتاه بوده و در مدت غیر قابل ملاحظه ای واقع می شود اگرچه نتیجه آن مدت مدیدی ادامه یابد .

جرم مستمر : جرمی است که فعل یا ترک فعل در یک لحظه و مدت کوتاه تحقق نیافته ، بلکه لازمه تحقق آن ، استمرار عمل مادی در زمان است مثل استعمال علنی لباس یا نشان دولتی بدون مجوز .

عناصر تشکیل دهنده جرایم

در کنار عناصر تشکیل دهنده خاص هر یک از جرایم که برحسب نوع جرم تغییر می کند (عناصر اختصاصی) جرایم بطور کلی دارای عناصر تشکیل دهنده مشترکی (عناصر عمومی) هستند که اختصاص به هر یک از آنها ندارد. در واقع به لحاظ حقوقی، برای آنکه فعل انسانی جرم به شمار بیاد، باید نخست قانونگذار این فعل را جرم شناخته و کیفری برای آن مقرر کرده باشد (عنصر قانونی)، دوم، عمل یا ترک عمل به منصهٔ ظهور و بروز و فعلیت برسد (عنصر مادی)، سوم، با علم و اختیار ارتکاب یافته باشد (عنصر روانی).

مبحث اول: عنصر قانونی (اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها)

فعل یا ترک فعل انسان هر اندازه زشت و نکوهیده و برای نظام اجتماعی زیان بخش باشد تا مادامی در قانون پیش بینی نشده باشد و حکمی بر آن وارد نشده باشد قابل مجازات نیست. به بیان دیگر مادام که قانونگذار فعل یا ترک فعلی را جرم نشناسد و کیفری برای آن تعیین نکند افعال انسان مباح است. بنابراین، تحقق جرم و صدور حکم مجازات منوط به نص صریح قانون است.



۱ـ منابع اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها در شریعت اسلام: مهمترین منابعی که در شریعت اسلام حاکی از لزوم عنصر قانونی برای تحقق جرم می باشد عبارتند از:

الف) آیه هفتم سوره طلاق (لا یکلف الله نفسا الا ما ایتها)

ب) آیه پانزدهم سوره اسراء (ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا)

ج) قاعده ممنوعیت عقاب بلابیان، که اعمال کیفر نسبت به اشخاص بدون بیان قبلی رفتار مجرمانه را زشت و قبیح می داند.

د) حدیث رفع از پیامبر اکرم (ص) است؛

« رفع عن امتی تسعه الاشیاء؛ الخطا والنسیان و .... و ما لا یعلمون .... »

ه) اصل اباحه، به این معنی که اصل در هر چیز «اباحه و جواز» و قبل از آنکه قانونی حکم آنها را از وجوب و حرمت و غیره مشخص کند، مباح است.



مجازات انواع جرم در فقه و قانون مجازات اسلامی



در فقه برای اعمال ممنوع، مجازاتی مانند قصاص، حد و دیه پیش بینی شده است. یعنی شخصی که مرتکب عملی مانند قتل می‌شود، به قصاص یا پرداخت دیه محکوم خواهد شد. همچنین شخصی که عملی مانند لواط یا زنا انجام می‌دهد نیز حد بر او اجرا خواهد شد. قانون مجازات اسلامی به تبعیت از فقه مقدس این سه مجازات را در قانون آورده است. سپس برای جرائمی که در فقه به طور صریح به آن‌ها اشاره نشده، تعزیر را پیش بینی کرده است. در واقع تعزیر، مجازات قانونی جرائمی است که در شرع به آن‌ها اشاره نشده است. یعنی اگر مجازات جرمی شامل قصاص دیه و حد نباشد، مرتکب تعزیر خواهد شد. مانند اینکه اگر شخصی بدون گواهی‌نامه رسمی رانندگی کند، شامل تعزیر می‌شود. همچنین شخصی که به صورت غیر قانونی پلاک وسایل نقلیه را تغییر دهد، مطابق قانون و تعزیرات با او برخورد خواهد شد. بنابراین هر عمل مجرمانه‌ای که توسط اشخاص انجام می‌شود، شامل یکی از **مجازات چهارگانه** خواهد بود شد.

طبقات جرم

۱.جرم آنی و جرم مستمر،
۲.جرم ساده و اعتیادی،
۳.جرایم ساده و جرایم مرکب،
۴.جرایم مطلق و جرایم مقید،
۵.جرایم مشهود و غیر مشهود،
۶.جرایم عمومی و جرایم سیاسی ،
۷.جرایم عمدی و غیر عمدی ،
۸.جرایم مرتبط





۱-جـــرم مقیـــد : جرمـی اسـت کـه بـر حسـب تعریـف قانونـی و یـا صـدق عرفـی ، زمانـی واقـع مـی شـود کـه تحقـق خارجـی پیـدا مـی کنـد کـه نتیجـه ای کـه از آن منظـور نظـر اسـت حاصـل شـده باشـد ، مثـل سـرقت کـه عمـل ربایـش صـورت گرفتـه .
۲-جـــرم مطلـــق : جرمـی اسـت کـه بـه صـرف ارتـکاب عمـل واقـع شـده تحقـق مـی یابـد اعـم از اینکـه عمـل بـه نتیجـه مطلـوب عامـل رسـیده یـا نرسـیده باشـد .
۳-جـــرم ســـاده : جرمـی اسـت کـه عنصـر مـادی جـرم از یـک عمـل یـا گفتـار و یـا تـرک فعـل حاصـل شـده باشـد مثـل سـرقت ، زنـا و...
۴-جـــرم بـــه عـــادت : جرمـی اسـت کـه عنصـر مـادی مسـتلزم اعمـال متعـدد اسـت کـه هریـک از آن اعمـال منفـرد قابـل تعقیـب نیسـتند .





۵-جـــرم جمعـــی : جرمـی اسـت کـه از یـک رشـته اعمـال پـی در پـی تشـکیل شـده اسـت کـه مجمـوع آن اعمـال ، کلا یـک عمـل شـناخته شـده و بـرای آن مجـازات تعییـن مـی شـود.
۶-جـــرم مرتبـــط : جرائمـی هسـتند کـه بعضـی از انهـا مقدمـه بعضـی دیگـر بـوده و یـا بـه مناسـبت بعضـی دیگـر ارتـکاب یافتـه و یـا تحقـق بعضـی منـوط بـه تحقق بعضی دیگر باشـد . مثـل سـرقت در دنباله قتل .





۷-جـــرم مرکـــب : جرمـی اسـت کـه عنصـر مـادی تشـکیل دهنـده آن از چنـد عمـل ترکیـب یافتـه کـه هریـک بـه تنهایـی جـرم نبـوده ، بلکـه مجموعـه آن عنصـر مـادی جـرم را تشـکیل مـی دهـد . مثـلا کلاهبـرداری .
۸-جـــرم مشـــهود و جـــرم غیـــر مشـــهود : جـرم مشـهود جرمـی اسـت کـه مرتکـب در حیـن ارتـکاب غافلگیـر شـده و دلایـل جـرم هـم مشـهود اسـت . در صورتـی کـه جـرم غیـر مشـهود جرمـی اسـت کـه مـدت زمانی اسـت که بـه ارتـکاب رسـیده و بـه دسـت آوردن دلایـل آن غیـر ممکـن و یا غیر مسـلم اسـت .

ادله اثبات دعاوی



تعریف ادله اثبات دعوا

ادلـه اثبـات دعـوا مجموعـه مـدارک و اسـتناداتی اسـت کـه جهـت اثبـات دعـوا در محاکـم قضایـی مـورد اسـتفاده قـرار می‌گیـرد. چنانچـه فـردی ادعایـی را در مقـام خواهـان یـا خوانـده مطـرح کند، بایـد دلایـل محکمـه پسـندی بـرای ادعـای خـود ارائـه دهـد. قانـون در روابـط روزمـره افـراد، اصـل را بر درسـتی عملکرد گذاشـته اسـت. بنابرایـن اگـر فـردی ادعـا داشـته باشـد کـه دیگـری، خـلاف قانـون عمـل کـرده اسـت بایـد آن را بـه اثبـات برسـاند. ثابـت کـردن دعـوا در محاکـم قضایـی تنهـا بـا دلایلـی کـه در قانـون مشـخص شـده امکان‌پذیـر اسـت. برایـن اسـاس افـرادی کـه بـا طـرح دعوایـی بـه دادگاه‌هـا مراجعـه می‌کننـد، بایـد آگاه باشـند کـه قـرار اسـت چگونـه ادعـای خـود را نـزد قاضـی به‌اثبـات برسـانند. طـرح دعـوا بـا اثبـات ادلـه همـراه اسـت. قاضـی براسـاس ادلـه ارائـه شـده از طـرف خواهـان یـا خوانـده، رای صـادر می‌کنـد. دو طـرف دعـوا می‌تواننـد بـرای اثبـات ادعاهـای خـود، دلایلـی مطـرح کننـد.

طبـق مـاده ۱۹۴ قانـون دادرسـی، اثبـات ادلـه عبـارت اسـت از امـری کـه صاحبیـن دعـوا بـرای اثبـات یـا دفـاع از حـق خـود بـه آن اسـتناد می‌کننـد. طبـق ایـن قانـون " هـر شـخصی کـه مدعـی بـه حقـی باشـد بایـد آن را به‌اثبـات برسـاند و چنانچـه مدعـی علیـه در مقـام دعـوا مدعـی امـری باشـد کـه نیـاز بـه اثبـات دارد، اثبـات کـردن ادلـه برعهـده اوسـت"همچنین براسـاس مـاده ۱۹۹ قانـون آییـن دادرسـی: در کلیـه امـور حقوقـی، دادگاه عـلاوه بـر رسـیدگی بـر دلایـل طرفیـن، هرگونـه اقـدام و تحقیقی‌کـه بـرای کشـف حقیقـت نیـاز باشـد را انجـام خواهـد داد. هـر برگـه یـا نظری نمی‌توانـد ثابـت کننـده ادعـا باشـد ، بلکـه بایـد براسـاس قانـون مدارکـی را نـزد قاضـی بـرد. تـا طبـق آن مـدارک و شـواهد حکـم صـادر گـردد. هـر شـخص کـه در دادگاه مدعـی حقـی باشـد بایـد آن را در محاکـم قضایـی بـا ادلـه اثبـات دعـوا به‌اثبـات برسـاند و دادگاه برایـن اسـاس رای صـادر خواهـد کـرد. دعـوا در دو حالـت حقوقـی و کیفـری بیـان می‌شـود کـه ادلـه هـر کـدام متفـاوت اسـت. ادلـه دعـاوی حقوقـی، اقـرار، سـند، شـهادت، قسـم و امـاره قضایـی خوانـده می‌شـود. شـخص می‌توانـد به‌آنچـه دیـده اقـرار کنـد، از افـراد واجـد شـرایط کـه در محـل حضـور داشـته‌اند به‌عنـوان شـاهد کمـک بگیـرد، بـه خداونـد یـا دیگـر مقدسـات سـوگند یـاد کنـد، اسـناد و مدارکـی معتبـر را در اختیـار قاضـی بگـذارد یـا قاضـی براسـاس تحقیـق و معاینـه فنـی نظـر خـود را اعـلام کنـد. در امـور حقوقـی ادلـه، قسـم، شـهادت، اقـرار و علـم قاضـی هسـتند.

دعـاوی کیفـری در نتیجـه یـک وقـوع جـرم صـورت می‌گیـرد کـه از طریـق دادگاه قابـل پیگیـری اسـت. دلایـل اثبـات دعـوا در امـور کیفـری و حقوقـی متفـاوت هسـتند. در ایـن مـورد، چهـار رکـن در نظـر گرفتـه می‌شـود کـه سـه‌تای آن یعنـی اقـرار، شـهادت و سـوگند بـا یکدیگـر برابـر اسـت امـا ادلـه چهـارم کـه علـم قاضـی برشـمارده می‌شـود بـا دعـاوی حقوقـی تفـاوت دارد.

طبـق تعریـف علـم قاضـی اینگونـه بیـان می‌شـود:
یعنـی قاضـی براسـاس شـواهد و مسـتندات نسـبت به‌دعـوای طـرح شـده به‌یقیـن برسـد و بـر طبـق آن حکـم دهـد. از جملـه مواردی‌کـه در ایـن حکـم نقـش دارنـد، اظهـارات مطلـع، تحقیقـات محلـی، نظـر کارشـناس، گـزارش ضابطـان دادگسـتری همچـون پلیـس و نیروهـای بسـیج بیـان می‌شـود.طبق مـاده ۱۲۵۸ قانـون دادرسـی دلایـل اثبـات دعـوا ۵ مـورد اسـت:

- **اسناد کتبی**
- **اقرار**
- **شهادت**
- **امارت**
- **قسم**





اسناد کتبی

سند کتبی از مهمترین ادعاهای طرفین دعوا است. در ماده ۱۲۸۳ قانون دادرسی، سند اینگونه تعریف می‌شود: سند عبارت است از هر نوشته‌ای که در مقام دعوا قابل استناد باشد که براین اساس شامل دو شرط می‌شود: یک آن که نوشته شده باشد. دو اینکه در مقام دعوا بتوان به آن استناد کرد. سند به دو دسته رسمی و عادی تقسیم می‌شود.

انواع سند

سند بر دو نوع است:
سند رسمی
سند عادی

سند رسمی

بـه موجـب مـاده ۱۲۸۷ ق.م. اسـنادی کـه در اداره ی ثبـت اسـناد و امـلاک و یـا دفاتـر اسـناد رسـمی یـا در نـزد سـایر مأموریـن رسـمی، در حـدود صلاحیـت آنهـا و بـر طبـق مقـررات قانونـی تنظیـم شـده باشـند رسـمی اسـت.
سند رسمی ۳ رکن دارد:
نـزد اداره ی ثبـت اسـناد و امـلاک و یـا دفاتـر اسـناد رسـمی یـا در نـزد سـایر مأموریـن رسـمی انجـام شـود.
در حدود صلاحیت آنها
طبق مقررات قانونی باشد

سند عادی

طبق ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی : غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

- سـند رسـمی جنبـه اثبـات حـق را دارد امـا سـند عـادی ادلـه اثبـات دعـوا بـه شـمار نمـی‌رود.
- در سند رسمی امکان تردید و انکار وجود ندارد چراکه به غیر از طرفین، ماموری رسمی آن را مهر و امضا کرده است. در این سند تنها ادعای جعل وارد می‌شود.
- برای سند رسمی می‌توان درخواست تامین خواسته را داشت.
- در این سند، تاریخ ثبت مورد اهمیت است.
- برای وصول به‌حق از طریق سند رسمی از طریق اجرای ثبت و دادگاه می‌توان اقدام کرد.



اقرار شخص

اقرار شخص، مهمترین ادله اثبات دعوا است. اقرار کردن به معنی خبر از حقی برای غیر و به ضرر خود، بیان می‌شود. اگر فردی وجود حقی در روابط بین دو فرد را تایید و آشکار کند، اقدام او را شهادت یا گواهی میخوانند و به‌عنوان اقرار در نظر میگیرند. اقرار، به هر لفظی تعلق می‌گیرد و تشریفات خاصی ندارد. لفظ، دلالت بر اقرار دارد اما عمل و اشاره صحیح نیز می‌تواند دلیل بر اقرار باشد. طبق ماده ۲۰۳ دادرسی، اقرار ممکن است در دادگاه یا حین دادرسی بیان شود. اقرار کننده باید بالغ، عاقل، مختار و قاصد باشد. بنابراین اقرار مجنون و صغیر پذیرفته نیست.

شرایط مقرله چه باید باشد؟

مقرله یا شخصی که نسبت به او اقراری صورت گرفته است. برحسب قانون باید دارای آن چیزی باشد که در ادله اثبات دعوا به نفع او بیان شده است. در صورتی‌که مقرله، مجهول باشد اقرار برای او اثری ندارد و چنانچه فی‌الجمله معلوم باشد، اقرار برای یکی از دو نفر معین، صحیح است.در اقرار، فرد موضوعی را که به ضرر خود است، بیان می‌کند پس طرف مقابله نیاز به اثبات ندارد. اقرار ممکن است به شکل شفاهی یا کتبی باشد. انکار پس از اقرار، پذیرفته نیست. چنانچه فردی پس از اقرار، ادعای خود را غلط یا فاسد بخواند در صورتی‌که عذر او پذیرفته شود، مورد قبول قرار می‌گیرد.

اجزای اقرار

عبارتند از:

- اخبار یا خبر دادن از امری
- وجود یک حق
- اقرار به نفع دیگری باشد
- به ضرر خود اقرار کننده باشد

بنابراین اگر ۴ اجزا اقرار وجود داشته باشد اقرار قابل ارائه در دادگاه می باشد و نقش مهمی در اثبات دعاوی در دادگاه ها خواهد داشت.

شرایط اقرار

عبارتند از :

- عقل
- بلوغ
- رشد
- قصد
- اختیار

با وجود این شرایط اقرار صحیح و قابل استناد در دادگاه می‌باشد. بنابراین در صورتی که اجزا و شرایط اقرار وجود نداشته باشد نمی توانیم در دادگاه به آن استناد نماییم.



شهادت

برترین دلیل ثابت کردن دعوا: اگر فردی نتواند ادعای خود را از طریق اقرار یا سند اثبات کند، می‌تواند از ادله شهادت کمک بگیرد. شاهد، فردی است که درمورد موضوع دعوا، از اصل آن باخبر است و به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم چیزی را شنیده یا دیده است. طبق ماده ۲۳۰ قانون دادرسی در دعاوی طلاق و امثال آن و در دعواهای غیر مالی همچون وکالت، بلوغ، وصیت و ... گواهی دو مرد و در دعاوی مالی همچون ثمن مبیع، معاملات، دین و ... دو مرد یا یک مرد و دو زن به‌عنوان شاهد کفایت می‌کند. چنانچه استشهادیه انحصار وراثت باشد، ممکن است وکیل در این مورد اقدام کند.اظهارات شاهدان باید دقیقا مطابق با صورت مجلس باشد. تشخیص ارزش آن بر عهده دادگاه است. هریک از طرفین دعوا می‌توانند گواهان طرف مقابل را در تردید قرار دهند . به‌این معنا که نسبت به شرایط صلاحیت و شاهد

بودن آن ایراد نمایند. شهادت افرادی‌که نفع شخصی در رد یا صلاحیت رای دارند و افراد متکدی پذیرفته نیست. برای اینکه شهادت نامه شکل رسمی به‌خود بگیرد باید آن را در دفترخانه ثبت کرد. شهادت‌نامه حکم سند ندارد و اعتبار شهادت محسوب می‌شود.



امارات قضایی در ادله دعوا

چهارمین رکن ادله، امارات قضایی است. اماره، اشاره به اوضاع و احوالی دارد که در نظر قاضی یا محکم قضایی دلیل بر امری باشد. طبق ماده ۱۳۲۲ قانون دادرسی: امارت قانونی امارتی است که مامورین قانونی آن را دلیل بر اثبات امری قرار دهند از قبیل موارد ذکر شده در ماده‌های ۱۱۵۸، ۳۵، ۱۰۹، ۱۱۵۹ و ۱۱۰۰ و غیر آن‌ها؛ همچنین اموال مشابه در قانون. برای مثال در ماده ۳۵ بیان شده " تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود" که اشاره به اماره مالکیت دارد. **انواع اماره عبارتند از:** ۱- اماره قانونی: اماراتی‌که به حکم قانون دلیل بر امری باشند. ۲- نه در جایگاه حکم قانون، بلکه از نظر قاضی بر اثبات امری دلالت کند.« اماره قضایی» به‌عنوان ادله اثبات دعوا به قضات در فهم موضوع کمک می‌کند و در صدور حکم تاثیر دارد. نظر کارشناس یا معاینه فنی از جمله امارات قضایی است. دادگاه می‌تواند براساس نظر خود یا بنابر درخواست یکی از اصحاب دعوا، ارجاع به‌امر کارشناسی را صادر کند. چنانچه ارجاع از سوی طرفین دعوا باشد، باید هزینه کارشناسی را فرد درخواست کننده بپردازد. در صورتی‌که دادگاه نتواند رای نهایی را بدون کارشناسی صادر کند، هزینه در مرحله بدوی بر عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر بر عهده کسی است که درخواست تجدیدنظر داشته است. در مورد طلاق، گاهی طرفین نیاز به امارات قضایی دارند که این مورد اگر به یک وکیل طلاق سپرده شود، نتیجه متفاوت تری خواهد داشت.

سوگند

سوگند عبارت است از: شخصی که برای اثبات ادعای خود در شرایط و تشریفاتی مخصوص به خداوند یا سایر مقدسات سوگند میخوردی. بها دادن به سوگندی که فرد آن را یاد کرده طبق آیین دینی دلالت بر این دارد که ترس از خدا امکان‌پذیر بوده است. از این‌رو در محاکم قضایی مهم‌ترین ادله اثبات دعوا به‌شمار می‌رود که قضات به ندرت سراغ آن می‌روند. طبق ماده ۲۷۰ آیین دادرسی: در شرایطی که صدور حکم منوط به سوگند یاد کردن باشد، دادگاه فردی که باید موضوع سوگند را یاد کند، تعیین می‌نماید. سوگند باید مطابق با دادگاه و بر اساس لفظ جلاله (والله، بالله و تالله) یا دیگر اسامی خداوند باشد. قسم قطعیت دارد و ادعایی که منافی با قسم اظهار شود، پذیرفته نیست. وکیل نمی‌تواند به‌جای او وکیل، قسم یاد کند و حضور خود شخص واجب است.



انواع سوگند در ادله اثبات دعوی

۲ نوع سوگند وجود دارد که عبارتند از:

سوگند عهدی: که شخص تعهد می‌کند که ملتزم به انجام فعل یا ترک عملی در آینده باشد؛مانند سوگند وکلا ، دادگستری و... .

سوگند اثباتی(قضایی): یکی از ادله اثبات دعوا است و چون همیشه در حضور قاضی باید صورت بگیرد .به آن سوگند قضایی گویند.

سوگند اثباتی(قضایی) ۳ نوع هستند:

سوگند قاطع دعوا یا بتّی

سوگند تکمیلی

سوگند استظهاری

در ماده ۵ آیین‌نامه سوگند دیگری را بیان کرده است به نام «سوگند بر نفی علم».

علاوه بر موارد ذکر شده موارد دیگری طبق مواد ۲۴۸ تا ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی می توانیم به این ادله های بالا اضافه نماییم. مانند:

تحقیق محلی

معاینه محل

کارشناسی

تحقیق محلی

طبق ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی:

در صورتی که طرفین دعوا یا یکی از آنان به اطلاعات اهل محل استناد نمایند، اگرچه به طور کلی باشد و اسامی مطلعین را هم ذکر نکنند، دادگاه قرار تحقیق محلی صادر می نماید. چنانچه قرار تحقیق محلی به درخواست یکی از طرفین صادر گردد، طرف دیگر دعوا می تواند در موقع تحقیقات، مطلعین خود را در محل حاضر نماید که اطلاع انها نیز استماع شود.

معاینه محل

طبق ماده ۲۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی :

دادگاه می تواند راسما یا به درخواست هریک از اصحاب دعوا قرار معاینه محل را صادر نماید. موضوع قرار و وقت اجرای آن باید به طرفین ابلاغ شود.



مهریه

«مبنای مهریه»

۱.«چرا زن حق مهریه دارد؟»

دادن مهریه به زنان مسئله ای نیست که فقط اسلام آن را تاسیس کرده باشد.بلکه سنت بشر بر این جاری بوده و هست که پول یا مالی را که ارزش اقتصادی داشته باشد مهریه زنان قرار دهند.در عصر جاهلیت با توجه به اینکه برای زنان ارزشی قائل نبودند غالبا مهر را که حق مسلم زن بود در اختیار اولیای آنها قرار می دادند. گاهی نیز مهر یک زن را ازدواج زنِ دیگری قرار میدادند. به این گونه که مثلا برادری ،خواهر خود را به ازدواج دیگری در می آورد که او هم در مقابل، خواهر خود را به ازدواج وی در آورد و مهر این زن همین بود.اسلام بر تمام این رسوم ظالمانه خط بطلان کشید و مهر را که یک حق مسلم برای زن در نظر گرفت. قرآن کریم نیز در آیه ۴سوره‌ء نساء، مردان را به رعایت کامل این حق توصیه کرده است .

سوالی که در اینجا برایمان مطرح می شود این است که چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی تحت عنوان مهر به زن پرداخت کند؟آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمیزند و شکل خرید و فروش به ازدواج نمی دهد؟!

در پاسخ به این سوال باید گفت که اگرچه مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی بطور یکسان سود می‌برند .ولی نمیتوان این را انکار کرد که در صورت جدایی طرفین زن متحمل خسارات بیشتری خواهد شد.، زیرا : اولاً مرد به دلیل استعداد خاص بدنی که دارا است معمولاً در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد و میتوان گفت که حتی در جوامعی که زنان به اصطلاح از آزادی کاملی برخوردارند بازهم مشاغل پر در آمد بیشتر در دست مردان است. دوما:مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه بویژه با گذشت قسمتی از عمرشان و از دست رفتن سرمایه ی جوانی و زیبایی، امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است. با توجه به این جهات ،روشن میشود که امکانات و سرمایه ای که زن با ازدواج از دست می‌دهد بیش از امکاناتی هست که مرد از دست میدهد. و در حقیقت میتوان گفت: مهر چیزی به عنوان جبران بخشی از خسارت زن و وسیله‌ای برای تامین حداقل های زندگی آینده او است. در اسلام مهر به هیچ وجه جنبه ی بها و قیمت کالا ندارد و بهترین دلیل آن همان صیغه عقد ازدواج است که در آن رسماً مرد و زن به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب می آیند و مهر یک چیز اضافی و در حاشیه قرار گرفته است و اگر در صیغه عقد اسمی از مهر برده نشود عقد ازدواج باطل نیست ، فردا مهر جنبه جبران خسارت و پشتوانه ای برای احترام به حقوق زن دارد نه قیمت و بها.



«آیا مهریه در قانون کشورهای غیر اسلامی وجود دارد؟»

مهریه و سنت آن مربوط به اسلام و کشور هایی است که بر اساس قوانین اسلامی اداره میشود. در کشور های اروپایی و آمریکایی ازدواج و عقد متفاوت بوده و معمولاً شبیه به یک قرارداد است که طرفین آن را امضا می کنند و ممکن است چیزی بعنوان مهریه در این قرارداد وجود نداشته باشد. در واقع چیزی به نام مهریه در کشور های غیر اسلامی وجود ندارد. با این حال زوجین می توانند در زمان طلاق اموالی را به صورت توافقی به یکدیگر ببخشند. در برخی از این کشور ها این اموال در زمان طلاق به صورت مساوی از طریق رای دادگاه تقسیم میشود. در کشور های اسلامی خط قرمز پرداخت مهریه این است که مرد از انجام وظیفه درباره‌ی آن کوتاهی کند .یا اینکه توان پرداخت آن را هنگام صادر شدن رای دادگاه نداشته باشد. اما در کشور های غیر اسلامی اگر شرایط توافق اموال در ازدواج از طرف زوجین انجام نشود و هریک از آنها از بخشش مال توافق شده سر باز زند خط قرمز را رد کرده است و مشمول مجازات خواهد بود. در نتیجه مهریه در کشور های غیر اسلامی به شکل قانونی که در ایران وجود دارد نیست و در واقع زوجین به صورت توافقی یا با رای دادگاه در هنگام طلاق اموال زندگی مشترک را تقسیم می کنند

«دیدگاه اسلام نسبت به مهریه »

شریعت اسلام حقوق زنان را در عرصه خانواده و اجتماع ارتقاع داد و آن را سامان بخشید از جمله این حقوق زنان،حقوق مالی آنان را در امر ازدواج است خداوند در آیات شریف قرآن کریم به حقوق مالی زن اشاره کرده و از همسران خواستار پرداخت مهریه زنان می باشد. تعبیری که قرآن از مهریه نموده است صداق است، صداق بی شک ضمن آنکهمتضمن بار حقوقی است پایه ای کاملاً اخلاقی دارد زیرا مؤید صداقت و ابراز وفاداری زوج در برابر زوجه است که آن را بعنوان پیشکش به زن تقدیم میکند و این عطیه و پیشکش در واقع نشانه ای از صداقت مرد نسبت به زن است.اسلام مهریه را بعنوان پشتوانه محکم حقوق اجتماعی زن که حق مسلم او بوده، تبیین کرده است در حالی که در عصرجاهلیت هیچ گونه حقوق مالی و ارزش معنوی برای زنان قائل نبودند . لذا قرآن کریم رسوم اعصار جاهلیت را درباره‌ی مهر منسوخ کردو آن را به حالت اولیه و طبی. از دیدگاه اسلام مهریه وسیله ای برای لذت بخش نمودن زندگی و عامل قوی برای الفت بین زن و شوهر است ، از سوی دیگر مهریه برای جبران نقص ارث زن و وسیله ای برای تامین زندگی آینده او و جلوگیری از طلاق های بی مورد واهرمی برای سرکوبی تمایلات نفسانی مرد و اثبات پایمردی و علاقه مرد به اتحاد با زن مقرر گردیده است.

« آیـا زن کالا محسـوب شـده کـه مهریـه بـه او تعلـق می‌گیـرد؟»

گرچـه قانـون مهـر پیـش از اسـلام بـه صـورت هـای گوناگـون وجـود داشـته اسـت امـا بـه لطافـت و شـفافیتی کـه در اسـلام بیـان شـده نبـوده اسـت . دیـن اسـلام مسـیر انحـراف اجتماعـی کـه در طـول تاریـخ بـه وجـود آمـده بـود را اصـلاح نمـود.، در آیـه ی ۴ سـوره نسـاء آمـده اسـت کـه: «وَآتُـوا النِّسَـاءَ صَدُقَاتِهِـنَّ نِحْلَـةً » ترجمـه: «صـداق هـای زنـان را بعنـوان بخشـش و هدیـه پرداخـت کنیـد» ایـن آیـه تـا حـدود زیـادی دیـدگاه اسـلام را دربـاره‌ی مهریـه روشـن میکنـد . در ایـن آیه(۴نسـاء) از مهـر بـه صـداق و نحلـه تعبیـر شـده اسـت. مهـر را از آن جهـت صـداق مـی گوینـد کـه نشـانه ی صادقانـه بـودن علاقـه مـرد بـه زن اسـت یـا بخاطـر آنکـه نشـانه ی صـدق ایمـان اسـت. نحلـه یعنـی بخشـش از روی رضـای خاطـر ، بـکار رفتـن واژه نحلـه از آن جهـت اسـت کـه مهـر جنبـه ی اهدایـی و پیـش کـش دارد. در نتیجـه مهریـه از نظـر اسـلام یـک پیشـکش و هدیـه بـه زن اسـت و هیـچ یـک از والدیـن حقـی بـه آن ندارنـد. بنـا بـر ایـن نـه تنهـا بـه زنـان بعنـوان کالا نـگاه نشـده بلکـه ارزش و احتـرام زن بـه وسـیله ی وضـع چنیـن قانونـی محفـوظ مانـده اسـت. فلـورا:« مهریـه مـزد بـزرگ کـردن و شـیر دادن و نـان دادن بـه او نیسـت(بـر خـلاف آنچـه کـه نـزد برخـی از مردمـان بـه عنـوان شـیر بهـا رایـج و مرسـوم اسـت.)»

«مهریه در فقه و حقوق»

اسـاس مهریـه در حقـوق ایـران مبتنـی بـر سـنت و مذهـب امامیـه اسـت و نظیـر آن را در حقـوق غربـی نمـی تـوان یافـت. رابطـه‌ی مهـر بـا تمکیـن زن را نمـی تـوان بـا رابطـه‌ی عـوض و معـوض در قراردادهـای مالـی قیـاس کـرد، زیـرا زن در برابـر مهـر خـود را نمـی فروشـد بلکـه بـا مـرد پیمانـی مـی بنـدد کـه اثـر قهـری آن التـزام مهـر بـه پرداخـت مهـر و تکلیـف زن بـه تمکیـن از اوسـت. بـه همیـن جهـت اسـت کـه فسـخ و بطـلان مهـر، عقـد نـکاح را باطـل نمـی نمایـد و زن را از انجـام وظایفـی کـه بـر عهـده دارد معـاف نمـی کنـد. قانـون مدنـی در مـاده ۱۰۸۷ مقـرر میـدارد :«مهـر عبـارت از مالـی اسـت کـه بـه مناسـبت عقـد نـکاح ،مـرد ملـزم بـه دادن آن بـه زن اسـت» مهریـه یـا صـداق مالـی اسـت کـه بـه وسـیله عقـد ازدواج بطـور متزلـزل بـه ملکیـت زن (همسـر) در مـی آیـد و بـا چهـار چیـز ملکیـت آن مسـتقر مـی شـود: ۱- مرتـد شـدن شـوهر بـه ارتـداد فطـری ۲- مـرگ شـوهر ۳- نزدیکـی ۴- مـرگ زن بنابـه نظـر مشـهور و ایـن تملّـک بـرای زن ناشـی از حکـم شـرع و قانـون اسـت.

همیـن کـه زن و مـرد، بـا پیونـد زناشـویی موافقـت کردنـد در وضـع ویـژه ای قـرار مـی گیرنـد کـه بناچـار بایـد آثـار و نتایـج آن را متحمـل شـوند. بنابرایـن مهـر، نوعـی الـزام قانونـی اسـت کـه بـر مـرد تحمیـل مـی شـود و فقـط زوجیـن مـی تواننـد هنـگام بسـتن عقـد یـا پـس از آن، مقـدار مهـر را بـه تراضـی معیـن سـازند. در فقـه شـیعه و قانـون مدنـی جمهـوری اسـلامی ایـران از سـه نـوع مهـر نـام بـرده شـده اسـت: **۱-مهرالمسـمی ۲-مهرالمثـل ۳-مهرالمتعـه**



مهرالمسـمی: هرگاه مهـر در عقـد ازدواج تعییـن شـده باشـد آن را مهـر المسـمی میگوینـد اصطـلاح مهرالمسـمی از فقـه گرفتـه شـده اسـت و در مـاده ۱۱۰۰قانـون مدنـی بـه کار رفتـه اسـت ولـی قانـون آن را تعریـف نکـرده اسـت. بـا ایـن حـال بـا اسـتفاده از مـواد مختلـف قانـون مدنـی و بـا توجـه بـه فقـه اسـلامی میتـوان گفـت: مهرالمسـمی عبارتسـت از مـال معینـی کـه بعنـوان مهـر بـا توافـق زوجیـن تعییـن میشـود ، یـا اینکـه شـخصی کـه زوجیـن انتخـاب کـرده انـد معیـن مـی نمایـد.

مهرالمثـل: مهری اسـت کـه به موجـب قـرارداد تعیین نشـده. بلکـه بـر حسـب عـرف و عـادت و بـا توجـه بـه وضـع زن از لحـاظ سـن، زیبایـی، تحصیـلات، موقعیـت خانوادگـی و اجتماعـی و غیـر اینهـا و بـا در نظـر گرفتـن مقتضیـات زمـان و مـکان معیـن میگـردد. مـاده ۱۰۹۱قانـون مدنـی در ایـن بـاره میگویـد: «بـرای تعییـن مهـر المثـل بایـد حـال زن از حیـث شـرافت خانوادگـی و سـایر صفـات و وضعیـت او نسـبت بـه اماثـل و اقـارن و آثـاری و همچنیـن معمـول محـل و غیـره در نظـر گرفتـه شـود» در فقـه امامیـه گروهـی از فقهـا بـر آننـد کـه مهرالمثـل نبایـد از مهـر سـنت تجـاوز کنـد ولـی در قانـون مدنـی ایـن نظـر پذیرفتـه نشـده و محدودیتـی در تعییـن مهرالمثـل نیسـت.

برابر قانون مدنی زن در موارد زیر مستحق مهرالمثل است

۱. هر گاه مهر در عقد تعیین نشده باشد و قبل از اراضی بر مهر معین، بین زوجین نزدیکی واقع شود. (مادهی ۱۰۸۷)

۲. هر گاه عدم مهر در عقد شرط شده باشد و قبل از اراضی زوجین بر مهر نزدیکی واقع شود.(مادهی ۱۰۸۷)

۳. هرگاه توافق طرفین دربارهی مهرالمسمی به جهتی باطل باشد، چنانکه مال تعیین شده مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد.(مادهی ۱۱۰۰)

۴. هر گاه نکاح باطل و زن جاهل به بطلان بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد (مادهی ۱۰۹۹) قانون مدنی در این خصوص می گوید:در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است.





مهرالمتعه: در ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی آمده است: هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد وشوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد، مستحق مهرالمثل خواهد بود. پس در صورتی که طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر وقوع پیدا کند زن مستحق مهرالمتعه خواهد بود. متعه در لغت به معنی بهره مند شدن و لذت بردن است . اصطلاح مهرالمتعه از آیه ۲۳۶از سوره بقره گرفته شده است . مهرالمتعه یا متعهذر اصطلاح حقوقی مالی است که شوهر در وقوع طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر به تناسب وضع اقتصادی خود به زن میدهد. بنابراین در مهر المتعه بر خلاف مهر المثل وضع و حال زن ملاک عمل نیست بلکه وضع مالی شوهر در نظر گرفته میشود. مقررات راجع به مهر در مواد ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ (۲۴ماده)قانون مدنی آمده که همگی از فقه امامیه اثنا عشری گرفته شده است.



عقد نکاح به چه معناست

عقد نکاح همان ازدواج و عبارت است از توافق یک زن و مرد جهت ایجاد زندگی مشترک، و قوانین خاصی بر این پیمان حکومت می‌نماید. بسته به فرهنگ خاص جامعه، جهت انعقاد عقد، طرفین بایستی کلماتی دایر بر پذیرفتن این پیمان ادا کنند. معمولاً عقد نکاح در مراسم خاصی که به آن «مراسم عقد» می‌گویند، انجام می‌شود.

نکاح در قانون

انواع نکاح در قانون مدنی ایران، شامل نکاح دائم و نکاح موقت می باشد. نکاح دائم و موقت با یکدیگر، تفاوت هایی داشته و در برخی قواعد حقوقی، متفاوت می باشند. به عنوان مثال، در ازدواج موقت، بر خلاف ازدواج دائم، زوجین از یکدیگر، ارث نمی برند و دیگر آنکه، وجوب نفقه تنها در ازدواج دائم، جاری بوده و از احکام و قواعد ازدواج موقت نمی باشد. ماده ۱۰۶۲ - نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید. ماده ۱۰۶۳ - ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند. ماده ۱۰۶۴ - عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد. ماده ۱۰۶۵ - توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است

انواع نکاح و تفاوت آنها

همانطور که بیان نمودیم، بر اساس قانون مدنی که منبعث از فقه اسلامی است، عقد نکاح به نکاح دائم و موقت، تقسیم شده و این دو از جهات مختلف، متفاوت می باشند. به عنوان مثال در عقد دائم، میان زوجین رابطه توارث ایجاد می شود؛ در حالی که در عقد موقت، زن و مرد از یکدیگر، ارث نمی برند. لازم به ذکر است علارغم عدم توارث و ارث در عقد موقت، زوجین می توانند از یک سوم اموال، برای یکدیگر وصیت نمایند. تفاوت دیگر آنکه، در عقد دائم، مرد مکلف است که نفقه زن خود را پرداخته و زندگی و معاش وی را تامین نماید و قوانین مربوط به آن نیز در قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده، مورد پیشبینی، قرار گرفته تا آنجا که عدم پرداخت آن از سوی زوج، جرم کیفری تلقی شده و برای آن، مجازات حبس در نظر گرفته شده است، در حالی که در عقد موقت به موجب قانون، مرد الزامی به پرداخت نفقه نخواهد داشت. البته ذکر این نکته نیز لازم است که در ازدواج موقت، طرفین می توانند، شرط دریافت نفقه زن را در هنگام عقد یا پس از آن داشته باشند که در این صورت، مرد مکلف به پرداخت نفقه می باشند. اما شرط توارث در مورد ازدواج موقت، خلاف قوانین آمره بوده و امکان پذیر نمی باشد، زیرا، حقوق سایر وراث را تحت الشعاع قرار می دهد.

تفاوت دیگر در انواع و اقسام نکاح در قانون مدنی، در مورد اتمام عقد و جدایی طرفین می باشد. بدان معنا که در عقد دائم، جدایی زوجین، تنها با طلاق یا در مواردی فسخ عقد، امکان پذیر می باشد، اما در عقد موقت، اتمام عقد و جدایی یا با پایان مدت صیغه یا بذل مدت از سوی زوج، اتفاق می افتد. لازم به ذکر است، زوج می تواند، وکالت در بذل مدت را به زوجه، واگذار نموده تا زوجه بتواند در هر زمان که بخواهد، به مدت عقد، پایان دهد. نکته دیگر آنکه در ازدواج دائم، شوهر موظف به ثبت ازدواج دائم در دفاتر ازدواج بوده و برای عدم ثبت آن، مجازات نیز در نظر گرفته شده است. مجازات عدم ثبت ازدواج دائم، شامل جریمه نقدی، حبس و الزام به ثبت ازدواج دائم، توسط شوهر می باشد. اما برای ازدواج موقت در صورت نداشتن فرزند یا شرط نشدن، این الزام وجود ندارد. نکته مهم آنکه، فرزند حاصل از ازدواج موقت، تفاوتی با فرزند حاصل از ازدواج دائم نداشته و از تمام حقوق قانونی فرزند در ازدواج دائم، مانند ارث، نفقه و سایر موارد برخوردار می باشد. آیا در شیعه و سنی نکاح منقطع است یا خیر؟





[[[مُتعه یا نکاح مُنقَطِع یا ازدواج موقت که به صیغه یا ازدواج انقطاعی[۱] نیز معروف است، نوعی از ازدواج در مذهب شیعه است که در آن عقد ازدواج برای مدت معین و محدودی با مهریه ای معلوم، بین زن و مرد بسته می‌شود و با پایان آن رابطه زوجیت خود به خود منقضی می‌شود.]]] [۲] در میان مسلمانان در مورد جواز این ازدواج اختلاف نظر است. اهل سنت، اباضیه و زیدیان آن را حرام و شیعیان امامی آن را مشروع و صحیح میدانند. « اگر بخواهیم عقیده چهار مذهب فقهی اهل سنّت یعنی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی را در مورد ازدواج موقت بدانیم باید گفت: «بزرگان اهل سنّت و فقهاء مناطق به غیر از شیعه، معتقد به بطلان عقد متعه هستند و هر کس با زنی ازدواج موقت انجام دهد، نکاحش باطل است و فسخ آن واجب است...» برخی در تعریف متعه را ازدواج نمی‌دانند و معتقدند در شریعت اسلام ازدواج دو نوع تعریف نشده است. لغت متعه بمعنی لذت بردن است درحالی که هدف از ازدواج، تشکیل خانواده است.[۳]در برخی احکام و روایات شیعه این امر دارای اجر و ثواب می‌باشد. [۴] متعه در قوانین ایران به پیروی از فقه امامیه به رسمیت شناخته شده است، اما در کشورهای اسلامی دیگر و کشورهای غربی چنین نهادی وجود ندارد.[۵]

طلاق

طلاق چیست؟



در پاسخ به این پرسش که طلاق چیست، باید گفت: واژه طلاق کلمه ای عربی است و به معنای گشودن گره و رها کردن است و در فقه بعنوان از بین بردن ازدواج با لفظ مخصوص می باشد. طلاق امروزه بعنوان یک ابزار برای خاتمه رابطه زناشویی میان زن و مرد شناخته می شود و یکی از مرسوم ترین دعاوی ای است که در دادگاه ها مطرح می شود. در قانون مدنی، موادی به این موضوع اختصاص داده شده است و بر اساس این قانون، ما چند نوع طلاق داریم. انواع و اقسام طلاق، عبارتند از: طلاق بائن، طلاق رجعی.

اقسام طلاق براساس امکان رجوع

پس از این که زن و شوهر از یکدیگر جدا می شوند ، در طول مدت عده زن ، مرد می تواند به زن رجوع کند ؛ به این معنی که بدون این که لازم باشد دوباره باهم ازدواج کنند ، و تنها با ثبت رجوع ، می توانند زندگی مشترک خود را از سر بگیرند. حق رجوع همواره با مرد است حتی اگر طور دیگری توافق شود . طلاق بر اساس امکان رجوع به دو نوع طلاق بائن و طلاق رجعی تقسیم می شود:

طلاق رجعی



این طلاق، از انواع و اقسام طلاق است و طلاقی است که مرد می تواند در طول مدت عده به زن رجوع کند و زندگی مشترکشان را از سر بگیرند . پس از اتمام عده ، حق رجوع از بین می رود . اکثر طلاق هایی که ثبت می شود از نوع طلاق رجعی است مگر این که در قانون ذکر شده باشد که از نوع بائن است که در ادامه توضیح داده شده است .

طلاق بائن

یکی از انواع و اقسام طلاق است که مرد حق رجوع به زن را ندارد . طبق ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی در موارد زیر، طلاق از نوع بائن است :

۱.طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود.

۲.طلاق یائسه

۳.طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد.

۴.سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید اعم از این که وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

۵.طلاق خلع و مبارات

طلاق نوعی ایقاع است که یکی از راه های خاتمه نکاح می باشد که در قوانین ایران برای این که زن و شوهر از یک دیگر طلاق بگیرند باید تشریفاتی را طی کنند . طلاق در فقه اسلامی حق مرد می باشد اما طرفین می توانند با توافق ، به زن وکالت طلاق بدهند. به علاوه شرایطی وجود دارد که زن می تواند از دادگاه حکم طلاق بگیرد



انواع طلاق براساس درخواست کننده طلاق

هرچند طلاق، حق مرد می باشد، اما در شرایطی، زن هم می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند و یا هردوی زوجین می توانند با توافق به زندگی مشترکشان خاتمه دهند. لذا انواع و اقسام طلاق، بر اساس درخواست کننده طلاق به شرح زیر است :

۱.طلاق از طرف مرد

برای درخواست طلاق از طرف مرد ، باید تشریفاتی طی شود ، هرچند طلاق در گذشته به عنوان یکی از حقوق مرد محسوب می شد اما امروزه رعایت این تشریفات الزامی است که در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی نیز بر این نکته تاکید شده است : « مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید. « مرد برای این که همسرش را طلاق بدهد باید به دادگاه درخواست گواهی عدم امکان سازش بدهد و پس از آن درصورتی که به دادگاه ثابت کند که امکان ادامه زندگی مشترک برای او وجود ندارد ، این گواهی به او اعطا میشود در این فاصله او باید در جلسات داوری شرکت کرده و همه حق و حقوق زن من جمله مهریه ، نفقه نحله و از این قبیل را به او بپردازد.

۲.طلاق از طرف زن

طلاق از طرف زن به دو طریق ممکن است ، یکی این که وکالت در طلاق ، یا در اصطلاح عرفی ، حق طلاق داشته باشد و دیگری این که به استناد داشتن شرایط عُسر و حرج یا شرایط دیگر ، از دادگاه حکم طلاق بگیرد که در زیر هر کدام از این شرایط توضیح داده شده است . علاوه بر این طلاق از طرف زن ناشزه نیز از می تواند از زیر مجموعه های هر یک از این دو نوع طلاق، محسوب گردد.

۳.طلاق با داشتن حق طلاق

مرد می تواند به همسر خود وکالت بدهد که از او طلاق بگیرد ، هر چند داشتن این وکالت به این معنی نیست که زن هر زمان که بخواهد می تواند از شوهرش طلاق بگیرد ، بلکه باید همچنان تشریفات طلاق را طی کند.

۴.طلاق با داشتن عسر و حرج یا شرایط دیگر

در قانون پیش بینی شده است که زن می تواند در شرایطی از دادگاه بخواهد تا حکم طلاق او را صادر کند . این شرایط عبات است از این که مرد نفقه اش را نپردازد ، شوهر بیش از چهار سال غایب باشد و این که موارد عسر و حرج وجود داشته باشد : « به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد «

۵.طلاق توافقی

در این نوع طلاق طرفین باهم توافق می کنند که از هم جدا شوند و به زندگی مشترک خود خاتمه بدهند ؛ با این حال طرفین باید تشریفاتی را طی کنند و پس از آن می بایست از دادگاه ، تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش

قوانین طلاق

قانون طلاق ایرانیان غیر شیعه

قانون طلاق در کشور ما عمدتا ریشه در مذهب و مقررات فقهی دارد. قبل از ورود به بحث اشاره به این مطلب بسیار حائز اهمیت است که در کشورمان مذاهب و ادیان مختلفی زندگی می کنند که همه شهروند ایران و تابع قانون اساسی می باشند. بعضی از این مذاهب و ادیان مثل حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، زیدی، زرتشتی، کلیمی و مسیحی توسط قانون اساسی به رسمیت شناخته شده اند و بر طبق اصل قانون اساسی در احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) بر طبق آیین خود عمل می کنند و دادگاه ها نیز مکلفند بر طبق مقررات احوال شخصیه آنها رسیدگی و تصمیم گیری نمایند. با این توضیح طلاق ایرانیان غیر شیعه مذکور بر طبق مقررات مذهب یا دین خودشان می باشد و مبنای رسیدگی دادگاه نیز دین خود آنها است. مثلا هموطنان سنی مذهب هم تابع احکام فقهی خود هستند. ماده ۶ قانون مدنی هم چنین مقرر کرده است: قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران و لو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود. رای وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۹/۱۹ هیات عمومی دیوان عالی کشور هم دادگاه ها را به رعایت قواعد و عادات مسلمه ایرانیان غیر شیعه در خصوص احوال شخصیه (ارث، وصیت، ازدواج و طلاق) تکلیف کرده است. بنابراین قانون طلاق مذاهب شناخته شده کشور همان قوانین طلاق دین و مذهب زوجین است.



قانون طلاق ایرانیان شیعه

همانطور که گفته شد مقررات مربوط به طلاق ریشه در فقه جعفری دارد که در سال ۱۳۰۷ با تصویب قانون مدنی جنبه قانونی پیدا کرد و در طول سالیان متمادی موادی از آن دستخوش تغییر بوده است.از دیگر قوانین مرتبط با طلاق قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و آیین نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۳ می باشد.عنایت داشته باشید که عقد نکاح به دو نوع است عقد نکاح دائم و عقد نکاح موقت. بر طبق ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی عقد نکاح دائم به فسخ یا طلاق منحل می شود و عقد نکاح موقت به اتمام مدت یا بذل مدت منحل می شود.

قانون فسخ نکاح

مواد ۱۱۰۱، ۱۱۲۰تا ۱۱۲۸ و ۱۱۳۱ قانون مدنی اختصاص به فسخ نکاح دارد که برای داشتن اطلاعات کامل تر می توانید به آنها مراجعه نمایید. اما اجمالا اینکه یکسری عیوب که در قانون ذکر شده است اگر یکی از زوجین در هنگام عقد داشته باشند که طرف مقابل از آنها بی اطلاع بوده باشد پس از اطلاع به قید فوریت عرفی می تواند عقد نکاح را با دادن دادخواست فسخ نکاح، منحل نماید. البته اگر مردی بعد از عقد هم دچار جنون یا عنن(ناتوانی در نعوظ) شود زن می تواند عقد نکاح را فسخ نماید.

قانون طلاق توافقی در ایران

برای مطالعه قانون طلاق توافقی می توانید به قانون حمایت خانواده و آیین نامه مرتبط با آن مراجعه نمایید. اما به صورت مختصر می توان گفت که طلاق توافقی بر مبنای رضایت زوجین بر طلاق است. وقتی زن و شوهر هر دو راضی به جدایی و طلاق باشند و در مورد مسایل مرتبط با زوجیت مثل مهریه، نفقه، اجرت المثل، جهیزیه و حضانت فرزندان توافق داشته باشند دادخواست طلاق توافقی توسط خود زوجین یا وکیل آنها ثبت دفاتر خدمات الکترونیک قضایی می شود.هرگونه توافقی که زن و شوهر در خصوص مسایل مذکور خصوصا مهریه و حضانت داشته باشند در رای دادگاه نوشته خواهد شد. بهتر است برای داشتن اطلاعات کامل تر با جزئیات بیشتر مطلب طلاق توافقی و مراحل آن را مطالعه نمایید. رویه طلاق توافقی در شهر های مختلف ایران متفاوت است آنچه مشترک است اینکه بر طبق قانون حمایت از خانواده، مشاوره برای طلاق توافقی اجباری است. اما کیفیت مشاوره و مدت زمان و محل برگزاری در شهر های ایران متفاوت است. با عنایت به الزام قانون حمایت خانواده و بخشنامه هایی قضایی زوجین متقاضی طلاق توافقی باید دوره مشاوره طی کنند به این صورت که قوه قضاییه و سازمان بهزیستی تفاهم نامه ای امضا کردند و آیین نامه هم در این خصوص تنظیم شده است . زوجین چه شخصا یا توسط دفاتر خدمات الکترونیک قضایی در سامانه ثنا ثبت نام میکنند و در ابتدا به غربالگری ارجاع میشوند و در ادامه به مشاورین مجاز معرفی میشوند تعداد جلسات علی الاصول ۵ جلسه است ولی دست مشاور یا غربالگری با توجه به شرایط زوجین برای کم کردن جلسات باز است. در نهایت در صورت عدم مصالحه زن و شوهر توسط غربالگری نامه عدم انصراف از طلاق صادر میشود که بعد از آن امکان ثبت طلاق توافقی در دفتر خدمات قضایی و دادگاه خانواده وجود دارد.در حال حضر با توجه به شیوع کووید ۱۹ و عدم علاقه خیلی از زوجین به مشاوره اجباری و البته مشکلات ساختاری سامانه تصمیم خاصه در شهر های بزرگ، امکان ثبت دادخواست طلاق یک طرفه در تهران و تبدیل آن به توافقی وجود دارد که در این خصوص میتوانید با وکیل طلاق مشاوره کنند.توجه داشته باشید که طلاق توافقی بدون اخذ رای دادگاه در داخل کشور میسر نیست.

قوانین طلاق برای مرد

قانون طلاق را از حقوق مرد قرار داده است به این صورت که شوهر می تواند هر زمان که بخواهد و با شرایطی که در قانون آمده زوجه را طلاق دهد. اگر رودبایستی را کنار بگذاریم واقعیت این است که طلاق از طرف مرد نیاز به دلیل موجه هم ندارد و اگر مرد بخواهد طلاق بدهد و زوجه (همسرش) مخالف باشد دادگاه می بایستی رای طلاق را صادر کند. فقط ثبت طلاق موکول به پرداخت حقوق مالی زوجه است. در فقه حدیث نبوی داریم که تبدیل به قاعده فقهی هم شده است و در بعضی از آرای دادگاه ها هم نوشته می شود ((الطلاق بید من اخذ بالساق)(یکی از مستندات مهم حق طلاق مرد همین حدیث نبوی است. از آیات ۲۳۱ و ۲۳۷ سوره بقره و ۴۹ سوره احزاب در قرآن شریف نیز حق طلاق مرد استنباط می شود. ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مقرر کرده است: مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید. مطابق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده، قاضی دادگاه بایستی در هنگام صدور حکم طلاق تکلیف حقوق مالی و غیر مالی ناشی از زوجیت را مشخص کند.

قوانین طلاق برای زن

قانون طلاق را برای زن با توجه به اینکه آنرا حق مرد می داند، دشوار کرده است به عبارت دیگر و جان کلام اینکه در صورت راضی نبودن شوهر به طلاق، زوجه بایستی دلیل محکمه پسند و موجه برای طلاق ارائه کند. حتما شرط های مندرج در سند ازدواج را مطالعه کرده اید. یا زوجه باید متوسل به یکی از آنها شود و آنرا در یک پروسه طلاق طولانی اثبات نماید و یا اینکه به دادگاه ثابت کند در عسر و حرج است. یعنی زندگی مشترک برای او به گونه ای شده است که غیر قابل تحمل است. در این خصوص سوالات فراوانی مطرح است از جمله اینکه مهریه زن با درخواست طلاق او چه وضعیتی خواهد داشت. یا قانون طلاق از طرف زن چگونه است؟ بهتر است مطلب طلاق از طرف زن را، به طور تفصیلی به طلاق به درخواست زن پرداخته را مطالعه فرمایید.

قانون طلاق با حق طلاق(وکالت طلاق)



تعبیر اشتباهی است که گاهی اوقات به کار می رود که زوجه حق طلاق داده شده است. حق طلاق مرد قابل واگذاری به دیگری نیست و فقط زوج(شوهر) می تواند برای اعمال حق طلاق به دیگری وکالت بدهد پس آنچه به زوجه از جانب زوج داده می شود وکالت زن در طلاق از جانب شوهر است . طلاق با وکالت طلاق چه اینکه به صورت شروط ضمن عقد مندرج در سند ازدواج باشد و چه اینکه بعد از عقد در دفتر اسناد رسمی از سوی زوج اعطا شده باشد یا در سفارت ایران در خارج از کشور تنظیم شده باشد، از طریق طلاق توافقی اعمال می شود به این صورت که وکیل وکالت طلاق (وکالت در طلاق) بایستی برای زوج وکیل دادگستری انتخاب نماید و وکیل منتخب همراه زوجه یا وکیل او دادخواست طلاق توافقی ثبت کنند. مهریه، حضانت فرزندان و ... همه وابسته به حدود اختیارات وکالت در طلاق دارد.

فرق عدم حضور زوج در دادگاه طلاق با زوجه در چیست؟



اما در خصوص طلاق به درخواست زوج، اگر در جلسه دادرسی و مراحل، علی رغم ثبت دادخواست با عدم حضور زوج همراه باشد و در دادگاه حاضر نشوند باز هم دادگاه خانواده، قرار ابطال دادخواست طلاق را صادر می کند. ولی عدم حضور زوجه مانع رسیدگی دادگاه نیست. در این راستا اگر ابلاغیه (اخطاریه) وقت رسیدگی به زوجه ابلاغ واقعی نشده باشد – یعنی به شخصه آن را دریافت نکرده باشد – رای صادره در خصوص طلاق، غیابی است و زوجه فرصت اعتراض و واخواهی دارد. باید توجه داشت که اگر زوج حتی علی رغم عدم حضور زوجه دلیل مبنی بر پرداخت مهریه ارائه نکند یا قبلا رای برای مهریه صادر نشده باشد دادگاه طلاق به مهریه نیز رای می دهد. مطالبه اجرت المثل و یا استناد به شرط تنصیف دارایی مستلزم مطالبه آن از جانب زوجه می باشد. اگر طلاق به درخواست زوجه (زن) باشد و خود زن در دادگاه حضور نیابد مثل موارد قبل به دلیل حضور نداشتن خواهان در جلسه دادگاه و نیاز به اخذ توضیح، دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می کند اما اگر زوج (شوهر) در دعوی طلاق از جانب زوجه حضور نیابد، دادگاه به روند رسیدگی خود ادامه خواهد داد. چنانچه زن به عنوان خواهان طلاق در غیاب شوهر بتواند به دادگاه دلیل ارائه کند مثل تحقق یکی از شروط ۱۲گانه ضمن عقد یا عسر و حرج می تواند رای طلاق به صورت غیابی از دادگاه دریافت کند. چنانچه ابلاغ وقت رسیدگی به شوهر واقعی نبوده باشد، او می تواند به رای در جهت غیابی اعتراض و واخواهی نماید. بدیهی است حتی اگر مرد (زوج) در دادگاه طلاق به درخواست زن حاضر نشود، زوجه ناگزیر به ارائه دلایل محکمه پسند و موثر در طلاق، به دادگاه خواهد بود. در غیر این صورت دعوی او رد خواهد شد.



قانـــون جدید طـــلاق ومهریه چیســـت؟

خواننـــدگان محتـــرم ایـــن متـــن توجـــه داشـــته باشـــید کـــه هیـــچ گونـــه قانـــون جدیـــدی بـــرای طـــلاق و مهریـــه وضـــع نشـــده اســـت. یـــا طـــلاق توافقـــی اســـت کـــه مهریـــه بـــا توافـــق زن و شـــوهر در زمـــان طـــلاق مشـــخص میشـــود. یـــا زن وکالـــت در طـــلاق دارد کـــه اگـــر در وکالتنامـــه طـــلاق امـــکان طـــلاق بـــا مهریـــه درج شـــده باشـــد در آن صـــورت امـــکان طـــلاق و مهریـــه بـــا هـــم اســـت. یـــا مـــرد دادخواســـت طـــلاق میدهـــد کـــه قطعـــا مهریـــه در حکـــم دادگاه مشـــخص میشـــود و مـــرد موظـــف بـــه پرداخـــت اســـت مگـــر اینکـــه میســـر نباشـــد کـــه قاضـــی دادگاه تعییـــن اقســـاط میکنـــد. یـــا زن دادخواســـت طـــلاق بـــه اســـتناد شـــرط هـــای ۱۲ گانـــه عقدنامـــه بـــه دادگاه میدهـــد و اگـــر بتوانـــد یکـــی از آنهـــا را ثابـــت کنـــد امـــکان طـــلاق و مهریـــه بـــا هـــم اســـت. یـــا زن دادخواســـت طـــلاق بـــه اســـتناد عســـر و حـــرج میدهـــد، کـــه در صـــورت اثبـــات در دادگاه مقـــدار و میـــزان قبـــول بـــذل مهریـــه بـــا قاضـــی رســـیدگی کننـــده اســـت.

فقـــه شـــیعه چـــه دیدگاهـــی نســـبت بـــه مســـئله «طـــلاق» دارد؟

پاسخ اجمالی

فقـــه شـــیعه بـــا گذاشـــتن شـــرایط و قیـــود زیـــاد در «طـــلاق» بـــه دنبـــال کاهـــش آن اســـت. یکـــی از شـــرایط، حضـــور دو شـــاهد عـــادل هنـــگام اجـــرای صیغـــه طـــلاق اســـت و بـــدون حضـــور آن دو باطـــل اســـت. هـــم چنیـــن شـــوهر از روی اجبـــار و اکـــراه و یـــا در حـــال غضـــب و ناراحتـــی کـــه تعـــادل فکـــری نـــدارد، طـــلاق ندهـــد و زن نیـــز بایـــد از عـــادت ماهانـــه پـــاک باشـــد و پـــس از آن پاکـــی، مـــرد بـــا او آمیـــزش جنســـی نکـــرده باشـــد. ایـــن امـــور را بـــرای طـــلاق دادن زن ســـخت تـــر مـــی کنـــد.



پاسخ تفصیلی

بســـیار پیـــش مـــی آیـــد کـــه احتیاجـــات و شـــرایط و اوضـــاع خاصـــی در زندگـــی زوجیـــن پدیـــد مـــی آیـــد کـــه ایجـــاب مـــی کنـــد رابطـــه زوجیـــت در بعضـــی از مـــوارد از هـــم گسســـته شـــود، بازشـــدن ایـــن پیونـــد ممکـــن اســـت بـــه نفـــع هـــر دو یـــا لااقـــل یکـــی از دو طـــرف (و بـــرای طـــرف مقابـــل بـــی تفـــاوت) باشـــد. لـــذا در قوانیـــن اســـلام، راه هایـــی بـــرای ایـــن منظـــور پیـــش بینـــی شـــده کـــه بـــه وســـیله آن مـــی تـــوان متارکـــه و قطـــع ارتبـــاط نمـــود، حـــال اگـــر کراهـــت از ادامـــه ازدواج فقـــط از ناحیـــه مـــرد باشـــد طـــلاق بـــه دســـت اوســـت و مـــی توانـــد از آن اســـتفاده کنـــد و اگـــر تنهـــا از ناحیـــه زن باشـــد مـــی توانـــد از «خُلـــع» اســـتفاده نمایـــد؛ امـــا اگـــر هـــر دو طـــرف از ادامـــه زوجیـــت ناراحتنـــد از طریـــق «مبـــارات» کـــه بـــه دســـت طرفیـــن اســـت منظـــور خـــود را عملـــی مـــی ســـازند. البتّـــه هـــر کـــدام از ایـــن ســـه طریـــق دارای احـــکام و شـــرایط و مـــوارد خاصـــی اســـت کـــه بـــدون آن صـــورت نمـــی گیـــرد؛ امـــا از آنجـــا کـــه دیـــن اســـلام یـــک دیـــن اجتماعـــی اســـت و اســـاس آن اتحـــاد و اتّفـــاق و مهـــم ترین هـــدف آن، ایجـــاد دوســـتی در میـــان دلهـــا مـــی باشـــد و کینـــه و اختـــلاف را از همـــه چیـــز زشـــت تـــر مـــی شـــمارد، لـــذا تـــا آنجـــا کـــه میســـر اســـت از «طـــلاق» جلوگیـــری می کنـــد. در احادیـــث بســـیاری طـــلاق نهـــی شـــده و آن را مکـــروه معرفـــی نمـــوده انـــد از جملـــه آنهـــا ایـــن حدیـــث اســـت: «مَـــا مِـــنْ حَـــلَالٍ أَبْغَـــضُ إِلَـــى اللهِ مِـــنَ الطَّـــلَاقِ»(۱)؛ (هیـــچ حلالـــی منفورتـــر از طـــلاق در نـــزد خـــدا نیســـت!)

بنابرایـن از یـک طـرف احتیـاج و لـزوم تسـهیل بـر مـردم و جلوگیـری از مفاسـدی کـه از ادامـه زوجیـت در بعضـی مـوارد بـه وجـود مـی آیـد موجـب مشـروعیت طـلاق شـده، ولـی از طـرف دیگـر چـون مـردم غالبـاً از عواقـب کارهـا بـی خبرنـد، بـه چیزهایـی علاقـه دارنـد کـه صـلاح شـان در آنهـا نیسـت و از چیزهایـی متنفرنـد در حالـی کـه مصلحـت آنـان در آنهـا اسـت و بسـیار مـی شـود تحـت تأثیـر عوامـل گوناگونـی بـدون مطالعـه و دقـت در جوانـب کار تصمیمـات فـوری و عجولانـه مـی گیرنـد، لـذا حکمـت و رحمـت الهـی ایجـاب مـی کنـد کـه حتـی الامـکان از طـلاق بپرهیزنـد و بـا خونسـردی عاقبـت کار را بسـنجند. بـه همیـن جهـت قانونگـذار اسـلام، شـرایط و قیـود زیـادی بـرای «طـلاق» قـرار داده اسـت کـه عمـلاً موجـب کاهـش طـلاق مـی شـود چـه اینکـه گفتـه انـد: «هـر چیـزی کـه قیـود و شـرایطش زیـاد شـد کمیـاب مـی گـردد!». یکـی از مهمتریـن شـرایط طـلاق از نظـر شـیعه، حضـور دو نفـر شـاهد عـادل هنـگام اجـرای صیغـه طـلاق اسـت، چنانکـه قـرآن مجیـد مـی فرمایـد: «وَ أَشْـهِدُوا ذَوَی عَـدْلٍ مِّنْکُـمْ»(۲)؛ (و دو مـرد عـادل از خودتـان را گـواه بگیریـد). بنابرایـن اگـر طـلاق بـدون حضـور ایـن دو نفـر صـورت گیـرد، از نظـر مـا باطـل اسـت و ایـن در واقـع بهتریـن وسـیله بـرای جلـب اتحـاد و اصـلاح میـان دو همسـر و از بیـن بـردن موجبـات نفـاق و تفرقـه اسـت؛ زیـرا بدیهـی اسـت افـراد عـادل و درسـتکاری عـلاوه بـر اینکـه نفـوذ کلام و تأثیـر سـخن دارنـد، خـود را موظـف بـه اصـلاح طرفیـن و نصیحـت چنـان زن و مـردی کـه کانـون خانوادگـی آنهـا در آسـتانه از هـم پاشـیدن قـرار گرفتـه اسـت، مـی داننـد.

اگـر پندهـا و نصایـح آنهـا در همـه ایـن مـوارد اثـر نکنـد لااقـل بـه مقـدار قابـل توجهـی مـی توانـد مؤثـر واقـع گـردد و از بحـران هـای روحـی - کـه بـرای مـرد و زن بـر اثـر عواملـی بـه وجـود مـی آیـد و آنهـا را بـه جدایـی مـی کشـاند - بکاهـد؛ امـا متأسّـفانه بـرادران اهـل سـنّت مـا، از ایـن فایـده بـزرگ محـروم شـده انـد؛ زیـرا دانشـمندان و علمـای آنهـا حضـور دو شـاهد عـادل را شـرط نمـی داننـد. بـه همیـن دلیـل آمـار طـلاق در میـان آنهـا بیشـتر اسـت و ایـن مصیبـت بـزرگ اجتماعـی بـه صـورت ناراحـت کننـده در اجتماعـات آنـان در حـال گسـترش مـی باشـد. بدبختانـه بسـیاری از مـا و آنهـا از فلسـفه هـای عالـی احـکام اسـلام و اسـرار اجتماعـی آن غافلیـم؛ در حالـی کـه اگـر توجـه مـی داشـتیم و بـه آنهـا عمـل مـی کردیـم سـعادت همـه جانبـه نصیـب مـا مـی شـد و در ایـن زندگـی پـر رنـج و مشـقت و آمیختـه بـه انـواع بدبختیهـا گرفتـار نمـی شـدیم، اسـاس خانـواده هـا ایـن چنیـن متزلـزل نمـی گشـت و نظـام زندگـی زناشـویی دچـار ایـن نابسـامانی و هـرج و مـرج نمـی شـد. یکـی دیگـر از مهمتریـن شـرایط طـلاق ایـن اسـت کـه شـوهر از روی اجبـار و اکـراه و یـا در حـال غضـب و ناراحتـی کـه تعـادل فکـری خـود را از دسـت داده باشـد، اقـدام بـه ایـن امـر نکنـد، و همچنیـن زن بایـد از عـادت ماهانـه پـاک شـده باشـد و پـس از پـاک شـدن، مـرد بـا او آمیـزش جنسـی نکـرده باشـد. روشـن اسـت کـه ایـن قیـود نیـز در کاهـش طـلاق مؤثـر مـی باشـد.

انجمن علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی

velayat University
Cultural and social deputy

JUSTICE

Bi-monthly Journal of the Scientific Association of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law of the University of Velayat, number two, April 2023

